

ساختار تحلیل زبانی نظریات فلسفی ملاصدرا

سعید انواری^۱، فائزه کلباسی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۱۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۰۹)

چکیده

در این مقاله با به‌کارگیری روش تحلیل زبانی در بررسی آرای فلسفی ملاصدرا، نشان داده شده است که الگوی زبانی واحدی را می‌توان بر تمامی نظریات فلسفی وی منطبق کرد. بدین منظور بر اساس دو نظریه زبانی در مورد ساختار معنایی لفظ مشتق، نشان داده شده است که هنگامی که وی نظام فلسفی خویش را بیان می‌کند، نظریات فلسفی وی با الگوی زبانی بساطت معنایی مشتق انطباق دارد و هنگامی که بر مبنای قوم به دفاع از نظریات خویش می‌پردازد، از الگوی زبانی ترکیب معنایی مشتق استفاده می‌کند. الگوی زبانی ارائه‌شده در این مقاله، بر آرای فلسفی ملاصدرا در مباحث زیر تطبیق داده شده‌اند: پاسخ به اشکال اعتباری بودن وجود، موضوع حرکت جوهری اتحاد عاقل و معقول. همچنین نشان داده شده است که اگر نخست نظریه زبانی بساطت مشتق را بپذیریم و سپس به سراغ مباحث فلسفی برویم، در پذیرش نظریات فلسفی ملاصدرا نیازمند دلیل نخواهیم بود. همچنین برای مخالفت با نظریات فلسفی ملاصدرا حتماً باید به نظریه ترکیب معنایی مشتق قائل باشیم.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، بساطت، ترکیب، فلسفه تحلیل زبانی، مشتق، ملاصدرا.

۱. نویسنده مسئول، استادیار فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی،

Email: Saeed.anvari@atu.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی

۱. در آمد

در این مقاله نشان داده می‌شود که تمامی نظریات فلسفی ملاصدرا از الگوی زبانی واحدی تبعیت می‌کنند. بر این اساس می‌توان به انسجام نظریات فلسفی وی پی‌برد و حتی می‌توان در مسئله‌ای که وی در آن زمینه اظهار نظر نکرده است، نظریه سازگار با نظام فکری وی را مشخص کرد. بدین منظور نخست ساختار معنایی و زبانی مشتق بیان می‌شود و سپس ارتباط نظریات فلسفی ملاصدرا با این ساختار نشان داده می‌شود و در نهایت الگوی تحلیل زبانی نظریات فلسفی وی مشخص می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

بحث از مشتق جز در فلسفه، در منطق، کلام، اصول فقه و علم صرف مطرح شده و بحث‌های زیادی در جانب‌داری از یکی از دو شق بساطت یا ترکیب معنایی مشتق بیان شده است [۳۵]. اما به طور خاص هیچ محققى به موضوع این مقاله پرداخته است. گرچه به نحو اجمالی اشاراتی در کتاب تحلیل زبانی فلسفه نوشته دکتر علی اکبراحمدی فرمجانى به این موضوع شده است [۵]. این مقاله در پی جانب‌داری از یکی از نظریات بساطت یا ترکیب معنایی مشتق نیست، بلکه به روش فلسفه تحلیلی، به بررسی ساختار زبانی نظریات فلسفی ملاصدرا پرداخته است.

۳. ساختار معنایی مشتق

در باب ساختار معنایی مشتق دو نظریه اصلی مطرح شده است که عبارتند از: (۱) ترکیب مفهومی مشتق؛ (۲) بساطت مفهومی مشتق.

۱.۳. نظریه ترکیب مفهومی مشتق

بر اساس این نظریه، مشتق «به هنگام تحلیل مفهومی» از دو یا چند جزء تشکیل شده است؛ به عنوان مثال: «ضارب» به معنای «شیء ثبت له الضرب» و یا «شخص ثبت له الضرب» است [۱۰، ص ۷۴؛ ۱۱، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ۳۱، ص ۳۰۳؛ ۴۵، ج ۱، ص ۱۱۶].
به عنوان مثال اگر «انسان» را به «ناطق» که لفظی مشتق است تعریف کنیم، در حقیقت تعریف ما از دو جزء تشکیل شده است؛ چنان‌که ابن‌سینا در الهیات شفا می‌نویسد: «یعنی بالناطق شیء له نطق و شیء له نفس ناطقة» [۳، ص ۲۳۳]. بر این

اساس، مشتق اگرچه از نظر ادبی و لفظی، مفرد است از نظر معنایی مرکب به شمار می‌آید [۳۷، ص ۷۹]. همین امر باعث شده است تا عده‌ای از منطق‌دانان تعریف به فصل را نیز نوعی تعریف به حد ناقص به شمار آورند. چرا که فصل (مانند ناطق) به دلیل مشتق بودن آن می‌تواند جانشین تعریف و بیانگر وجه اشتراک و وجه افتراق معرف خود باشد [۱۶، ص ۲۱-۲۲؛ ۳۴، ص ۲۰؛ نک: ۲۳، ص ۱۴۵].

۲.۳. نظریه بساطت مفهومی مشتق

بر اساس این نظریه، مشتق «در هنگام تحلیل مفهومی» بسیط است و به دو یا چند جزء تقسیم نمی‌شود؛ به عنوان مثال: «ضارب» به معنای زنده است، نه «شیء له الضرب» و نه «شخص له الضرب»؛ به بیان دیگر، نه مفهوم شیء و نه مصداق آن، هیچکدام در معنای مشتق اخذ نشده‌اند [۱۰، ص ۷۴؛ ۱۵، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ۳۱، ص ۲۷۴]. بر اساس این نظریه، ذکر شیء در تعریف مشتق از باب زیادت حد بر محدود است [۹، ج ۱، ص ۳۰۹]. قائلین به هریک از این دو نظریه دلایلی نیز بر مدعای خود ارائه کرده‌اند که خارج از حیطه این نوشتار است [نک: ۱۵، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ۳۲، ص ۳۰۷].

۴. نظرات فلاسفه و متکلمین در مورد مشتق

ملاصدرا در کتاب *الشواهد الربوبية* به چهار نظریه در مورد ساختار معنایی لفظ مشتق اشاره می‌کند [۴۲، ص ۴۳-۴۴]. همچنین پیش از آن که در مورد اسما و صفات الهی بحث کند، نظریات مطرح در مورد معنای مشتق را به عنوان مقدمه بحث، ذکر کرده است [نک: ۴۱، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ ۳۹، ص ۴۳-۴۴]. در این جا به شرح این چهار نظریه می‌پردازیم.

الف) نظریه میرسید شریف جرجانی. بر اساس این نظریه مفهوم مشتق امری بسیط است و به معنای ذات منسوب به مبدأ اشتقاق است [۴۶، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸]. بنابر این در تحلیل معنای مشتق با دو مفهوم سر و کار داریم:

یک. ذات (= موصوف)؛ دو. نسبت بین ذات و مبدأ (= تقید به مبدأ).

«مشتق = ذات + نسبت»

جرجانی در حواشی کتاب شرح *مطالع قطب‌الدین رازی* می‌نویسد [۸، ص ۴۴]:
«مشتق عبارت است از ذات (یا موصوف) با نسبت به مبدأ، بر وجهی که نسبت مزبور داخل در مفهوم، و مبدأ خارج از آن باشد».

به طور خلاصه اعتقاد جرجانی این است که مشتق عبارت است از «ذات» با «تقیّد به مبدأ». و این گونه نیست که مشتق از ذات و مبدأ تشکیل شده باشد. «تقیّد به مبدأ» که در مشتق مأخوذ است را می‌توان به تعبیر سبزواری از نوع «تقیّد جزء و قید خارجی» دانست [۲۰، ج ۲، ص ۱۰۴؛ نک: ۳۹، ج ۱، ص ۴۱-۴۲؛ ۴۴، ص ۲۲].

فاضل قوشچی در حواشی خود بر شرح مواقف جرجانی این عقیده جرجانی را تأیید کرده و این گونه اظهار می‌دارد که مبدأ نمی‌تواند در مشتق مأخوذ باشد و میان آن دو تباین ذاتی وجود دارد و نه تباین اعتباری [نک: ۱۷، ج ۱، ص ۲۰۸].

ب) نظریه جلال‌الدین دوانی. بر اساس نظر ملاجلال دوانی، مشتق لفظی بسیط است [۱۴، ص ۱۳۰]. وی مشتق را همان مبدأ اشتقاق می‌داند و فرق میان مشتق و مبدأ اشتقاق را اعتباری دانسته و معتقد است که مشتق بر وجود نسبت نیز دلالت ندارد [۱۸، ص ۲۹]. دوانی در حواشی کتاب تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد: «مشتق عبارت است از عین صفت، به دلیل اتحاد عرض و عرضی» [۴۲، ص ۴۳]. در نتیجه مشتق همان مبدأ اشتقاق است.

«مشتق = مبدأ اشتقاق = صفت = مصدر = مشتق منه»

از بیانات دوانی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که هیچ فرقی میان مشتق و مبدأ اشتقاق آن نیست [۴۶، ج ۳، ص ۲۶۹]. به عبارت دیگر، همان فرقی که بین عرض و عرضی وجود دارد، میان مشتق و مبدأ آن نیز برقرار است [نک: ۱، ج ۲، ص ۷۶۸؛ ۱۲، ص ۸۹؛ ۲۰، ج ۴، ص ۲۹۹]. یعنی مبدأ بشرط لا است و مشتق لا بشرط است؛ به بیان دیگر مشتق قابل حمل است، مانند: «زید ضارب»، ولی مبدأ که «ضرب» است قابل حمل نیست. بنابراین همان فرقی که بین ماده و جنس است و همان فرقی که بین فصل و صورت است، میان مشتق و مبدأ آن نیز وجود دارد [۱۷، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ۴۲، ص ۴۳]. به عنوان مثال، لفظ مشتق «أبيض» از مبدأ اشتقاق «بیاض»، و «أسود» از «سواد» گرفته شده‌اند که در فارسی برای سفید و سیاه وضع گردیده‌اند و معنای آن‌ها ذاتی است که سفیدی و سیاهی در آن باشد [۱۷، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ۴۶، ج ۳، ص ۲۶۹]؛ پس می‌توان گفت در نظر وی آبیض و بیاض یا أسود و سواد یک چیزند که به دو اعتبار لحاظ شده‌اند. همچنین دوانی معتقد است که مشتق دلالتی بر موصوف (یا ذات) ندارد [۴، ص ۳۲۸]:

«در مفهوم مشتق موصوف (یا ذات) داخل نمی‌شود نه به طور عام و نه به طور خاص، مثلاً با در نظر گرفتن شیء در مفهوم «سفید (أبیض)» در جمله «لباس

سفید است»، اگر منظور از شیء، به نحو عام و کلی باشد معنای جمله این می‌شود که «لباس شیء سفید است» و اگر منظور از شیء، لباسی خاص باشد به این معنا می‌شود که «لباس لباس سفید است» و هردوی این حالات (یعنی لحاظ شیء به نحو عام یا به نحو خاص، در معنای مشتق) باطل است.

بنابر این در نظر دوانی اگر ذات در مفهوم مشتق داخل باشد، عبارات وصفی دارای تکرار زائد خواهند بود [همان، ص ۳۲۹؛ ۳۲، ص ۲۳]. پس اگر در اَبیض یا اَسود، معنی جسمی مانند پیراهن داخل شود، آن پیراهن سفید یا سیاه می‌شود، که جای همان ذات سفید و یا سیاه را می‌گیرد و به جای ذات اَبیض یا اَسود، پیراهن سفید یا سیاه به کار می‌رود [۱۷، ج ۱، ص ۲۰۸]. در نتیجه ذات در مفهوم مشتق لحاظ نشده [۱۳، ص ۵۲] و معنای مشتق بسیط است. لاهیجی در کتاب *شوارق الالهام*، نظریه دوانی را به نحو خلاصه این‌گونه بیان می‌کند [۳۳، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵]:

بر طبق نظر دوانی، مفهوم «مشتق» مانند اَبیض، دلالت بر نسبت ندارد و معنای آن امر بسیطی است که در فارسی به سفید تعبیر می‌شود و همچنین در مفهوم مشتق، موصوف [ذات] لحاظ نمی‌شود. در نتیجه تغایر میان «اَبیض» و «بیاض» اعتباری است؛ هنگامی که «بشرط لا» در نظر گرفته شود بیاض است و هنگامی که «لابشرط» اخذ شود اَبیض است. مانند این که طبیعت جنس، جنس و ماده است با دو اعتبار [اعتبار بشرط لایی و لابشرطی] و این همان فرقی است که بین عرض و عرضی وجود دارد و نه آن‌گونه که خیال کردند که فرق بین این دو بالذات است.

ج) نظریه جمهور متکلمین. تعبیر «جمهور متکلمین» از طرف ملاصدرا مطرح شده است. بر اساس این قول که یکی از نظریات معروف در باب مشتق است، مشتق مفهومی مرکب است که از سه جزء زیر تشکیل شده است [۱۷، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ۴۱، ص ۴۰۲]:
یک. ذات (= موصوف)؛ دو. مبدأ اشتقاق (= صفت، مصدر، مشتق منه)؛ سه. نسبت بین ذات و مبدأ (= تقید به مبدأ).

«مشتق = ذات + مبدأ اشتقاق + نسبت»

به عنوان مثال، «علم» مبدأ اشتقاق است و «انسان» ذات به شمار می‌آید. هنگامی که ذات به علم متصف می‌شود و نسبتی میان ذات و مبدأ اشتقاق برقرار می‌شود؛ مشتق «عالم» پدید می‌آید [۳۶، ج ۹، ص ۴۶۸].

د) نظریه صدرالمتألهین. ملاصدرا نظریه خود را به نحوی بیان کرده است که شامل هر دو نظریه بساطت و ترکیب معنایی مشتق می‌شود. وی بر این باور است که مفهوم مشتق چیزی است که مبدأ اشتقاق برای آن به طور مطلق ثابت بوده و اعم از ثبوت چیزی برای «خود آن»، «جزء آن» و یا برای «غیر آن» است [۳۸، ج ۱، ص ۲۹۰؛ ۴۱، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ ۴۲، ص ۴۴]:

مشتق = مبدأ اشتقاق (این مورد مشابه نظریه دوانی است [۳۸، ج ۱، ص ۲۹۱])؛
مشتق = ذات + مبدأ اشتقاق؛

مشتق = ذات + مبدأ اشتقاق + نسبت (این مورد مشابه نظریه متکلمان است [همان])؛
به عنوان مثال ملاصدرا لفظ مشتق «أبيض» را دارای سه مصداق مختلف دانسته است [۲۲، ص ۱۰۰؛ ۴۰، ص ۱۸۴]: خود بیاض (عرض)؛ جسمی که معروض است؛ مجموع مرکب از عارض و معروض.

یک. أبيض = بیاض (سفیدی، سفید است). ملاصدرا این مصداق از مشتق را با عبارت: «ثبوت الشئ لنفسه» بیان می‌کند.

دو. أبيض = جسم (جسم، سفید است). ملاصدرا این مصداق از مشتق را با عبارت: «ثبوت الشئ لما هو جزئه» بیان می‌کند. یعنی سفیدی برای جزئی از مجموعه جسم و بیاض یعنی جسم، ثابت شده است (سفیدی برای جسم ثابت شده است).

سه. أبيض = جسم دارای سفیدی (جسم دارای سفیدی، سفید است). ملاصدرا این مصداق مشتق را با عبارت: «ثبوت الشئ لغيره» بیان می‌کند.

وی اطلاق مشتق بر سه امر فوق را با مفهوم «کلی» مقایسه کرده است که خود آن کلی منطقی و معروض آن کلی طبیعی و مجموع آن‌ها کلی عقلی نامیده می‌شوند [۳۸، ج ۱، ص ۲۹۰].

چنانکه ملاحظه می‌شود، وی نظریه ترکیب معنایی مشتق را به نحوی بیان کرده است که شامل ثبوت چیزی برای «خود آن» نیز می‌شود [۹، ج ۱، ص ۳۰۵]. بنابراین گرچه وی با تفکیک مشتق و مبدأ اشتقاق در ظاهر، نظریه ترکیب معنایی مشتق را مطرح کرده است، با تغییری اندک در معنای ثبوت به نحوی که شامل ثبوت شیء برای خودش نیز باشد، نظریه‌اش را به نحوی بیان کرده است که شامل هر دو نظریه ترکیب و بساطت معنایی مشتق است.

به عنوان مثال در بحث تمایز صفات از اسما به هر یک از دو نظریه ترکیب و بساطت

مشتق در جای خود توجه کرده است. از نظر ملاصدرا اسمای الهی مرکب از ذات و مبدأ اشتقاق هستند؛ و اسمای حسنی الهی چون عالم، قادر، سمیع و ... مرکب هستند، زیرا از ذات و صفت (مبدأ) تشکیل شده‌اند. این سخن مشابه نظریه ترکیب معنایی مشتق است که بر اساس آن مشتق از ذات و صفت (مبدأ) تشکیل شده است؛ مثلاً: عالم = ذات (خدا) + مبدأ اشتقاق (علم) [۱۷، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ۴۲، ص ۴۴]. از طرف دیگر از نظر وی صفات الهی دارای معنایی بسیط‌اند؛ و در صفات الهی چون رحمت، غضب، سمع، بصر و ... ذات اخذ نشده است. این نظریه در مورد صفات الهی مانند قول به بساطت معنایی مشتق است [۱۷، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ۴۲، ص ۴۴].

بنابراین مفهوم اسما، که الفاظی مشتق هستند «مرکب» اند و مفهوم صفات که مبادی اشتقاق هستند، «بسیط» هستند [۱۸، ص ۱۲۶].^۱ ملاصدرا می‌نویسد [۴۲، ص ۴۴]:

فرق میان اسماء الله و صفات وی در عرف عرفا مانند فرق میان [مشتق] مرکب و بسیط است.

۵. حمل مبدأ اشتقاق و مشتق بر یکدیگر

این امر قابل بررسی است که حمل کدام‌یک از «ذات»، «مبدأ اشتقاق» و «مشتق» بر یکدیگر امکان‌پذیر است. از این میان، آنچه در این مقاله نیازمند بررسی است، حمل مبدأ اشتقاق و مشتق بر یکدیگر است. اگر معنای مشتق بسیط در نظر گرفته شود، تغایر میان مشتق و مبدأ اشتقاق اعتباری خواهد بود. چنان‌که ذکر شد، در این حالت مبدأ اشتقاق، بشرط لا و مشتق، لا بشرط است؛ بنابراین حمل مشتق بر مبدأ اشتقاق جایز است، اما حمل مبدأ اشتقاق بر مشتق امکان‌پذیر نیست.

در صورتی که معنای مشتق را مرکب در نظر بگیریم، اگرچه در این صورت ذات، مشتق و مبدأ اشتقاق دارای تغایر مفهومی خواهند بود، ولی این امر منافاتی با امکان حمل مبدأ اشتقاق و مشتق بر یکدیگر نخواهد داشت؛ زیرا دو امر می‌توانند در مفهوم مغایر یکدیگر بوده و مصداقاً متحد باشند؛ گرچه در این حالت نیازمند دلیلی بر حمل دو مفهوم مغایر بر یکدیگر هستیم. البته ملاصدرا معتقد است که حمل مشتق بر مبدأ اشتقاق در صورتی امکان‌پذیر است که مبدأ اشتقاق از امور جوهری باشد و نه امری عرضی [۳۴، ص ۲۵-۲۶؛ ۳۶، ج ۹، ص ۸۰].

۱. با پذیرش بسیط بودن صفات، صفات الهی را باید متحد با ذات وی به شمار آورد. همچنین کسانی که صفات را عین ذات وی نمی‌دانند، از نظر زبانی نمی‌توانند صفات را بسیط بدانند.

۶. انطباق برخی از اصطلاحات فلسفی با نظریهٔ زبانی مشتق

در این بخش چهار اصطلاح وحدت، امکان، اضافه، و ضرورت، با الگوی زبانی بساطت و ترکیب مشتق تطبیق داده می‌شود و نشان داده می‌شود که چه معنایی از آن‌ها با نظریهٔ بساطت و چه معنایی با نظریهٔ ترکیب مشتق سازگار است.

۶.۱. وحدت

مبحث وحدت حقهٔ حقیقیه [۴۳، ص ۳۵۷] با الگوی زبانی بساطت مشتق قابل انطباق است که در آن، واحد حقیقی ذاتاً عین وحدت است [۲۶، ص ۱۰۰؛ ۲۷، ص ۱۴۰]. در مقابل، در تحلیل واحد غیر حقیقی (همچون مبحث وحدت عددی)، از الگوی ترکیب معنایی مشتق استفاده می‌شود و آن را واحدی دانسته‌اند که متصف به وحدت است و وحدت مغایر با ذات وی است [نک: ۳، ص ۳۴۵].

بساطت معنایی مشتق: واحد = عین الوحدة (وحدت حقهٔ حقیقیه)
ترکیب معنایی مشتق: واحد = ذاتٌ ثبت له الوحدة (وحدت عددی)

۶.۲. معانی امکان

امکان فقری بر اساس الگوی بساطت مشتق و امکان ماهوی بر اساس الگوی زبانی ترکیب معنایی مشتق قابل تحلیل هستند. چنان‌که در عبارت «الشیء قَرَر فامکن...» [۲۰، ج ۲، ص ۲۶۸] بیان می‌شود، امکان ماهوی پس از تقرّر ذات شیء بر شیء عارض می‌شود. اما در امکان فقری، ذات شیء عین فقر و نداری است.

بساطت معنایی مشتق: ممکن = عین الفقر/ الامکان (امکان فقری)
ترکیب معنایی مشتق: ممکن = ذاتٌ ثبت له الفقر/ الامکان (امکان ماهوی)

۶.۳. مقولهٔ اضافه

در این مبحث نیز بر اساس الگوی ارائه‌شده، اضافهٔ اشراقی که به معنای عین اضافه و ربط بودن به مبدأ است، بر اساس الگوی زبانی بساطت معنایی مشتق و اضافهٔ مقولی که به معنای اضافه و ربط میان دو چیز است، بر اساس ترکیب معنایی مشتق قابل تحلیل است:

بساطت معنایی مشتق: رابط = عین الربط/ الاضافه (اضافهٔ اشراقی)
ترکیب معنایی مشتق: رابط = ذاتٌ ثبت له الربط/ الاضافه (اضافهٔ مقولی)

۴.۶. انواع ضرورت

تفاوت میان ضرورت ازلی و ذاتی را می‌توان بر اساس الگوی زبانی مطرح شده نشان داد. در ضرورت ازلی از الگوی بساطت مشتق استفاده شده و وجود ذات در آن شرط نیست. اما در ضرورت ذاتی از الگوی ترکیب مشتق استفاده شده است. چنان‌که ابن‌سینا می‌نویسد [۲، ج ۱، ص ۱۴۵]:

و ضرورت یا علی الاطلاق است [= ضرورت ازلیه] ... و یا متعلق به شرط است، و شرط آن یا دوام ذات است [= ضرورت ذاتیه] و یا ...

چنان‌که در عبارت مشهور «الشیء قَرَّرَ فامکن ... فاجب فوجب ...» [۲۰، ج ۲، ص ۲۶۸] مشخص می‌شود، واجب بالغیر به «شیء ثبت له الوجوب» قابل تحلیل است. اما در واجب الوجود نمی‌توان میان ذات وی و وجوب تفکیک ایجاد کرد [نک: ۳، ص ۳۴۵؛ ۹، ج ۱، ص ۳۰۷] و باید برای بیان ضرورت وجوب واجب الوجود از الگوی زبانی بساطت مشتق استفاده کرد.

بساطت معنایی مشتق: ضرورت ازلی = عین الضرورة
ترکب معنایی مشتق: ضرورت ذاتی = ذاتٌ ثبت له الضرورة

۷. الگوی زبانی ملاصدرا در طرح مباحث فلسفی

نظریات فلسفی ملاصدرا هنگامی که بر مبنای نظام فلسفی حکمت متعالیه (اصالت وجود) سخن می‌گوید، با الگوی زبانی بساطت مشتق مطابقت دارد و هنگامی که وی بر مبنای قوم از نظریات خویش دفاع می‌کند، تعبیر وی با الگوی زبانی ترکب مشتق سازگار است.^۱ چنان‌که ذکر شد، نظریه بساطت معنایی مشتق در مواردی به کار می‌رود که میان مشتق و مبدأ اشتقاق اتحاد برقرار باشد؛ لذا نظام فلسفی ملاصدرا که در نهایت به وحدت وجود منتهی می‌شود، با نظریه بساطت معنایی مشتق سازگارتر است.

بر مبنای اصالت وجود: ← الگوی زبانی بساطت مشتق.

بر مبنای قوم: ← الگوی زبانی ترکب مشتق.

به همین دلیل ملاصدرا در *المشاعر* تنها به نظریه بساطت مشتق اشاره کرده است [نک: ۴۴، ص ۲۲]. لازم به ذکر است که هنگامی که ملاصدرا بر مبنای قوم از نظریه ترکب معنایی مشتق استفاده می‌کند، گرچه مبدأ اشتقاق و مشتق را مفهوماً دو امر

۱. جهت تمایز میان آرای ملاصدرا بر مبنای قوم و مبنای حکمت متعالیه، نک: ۷، ص ۳۱-۵۶..

متفاوت به شمار می‌آورد، اما می‌کوشد تا وحدت مصداقی آن‌ها را ثابت نماید و در نهایت نظام فلسفی خویش را اثبات کند.

همچنین باید توجه داشت که این مقاله مدعی نیست که الگوی زبانی ملاصدرا و یا مخالفان وی عامل و علت نتیجه‌گیری فلسفی آن‌ها بوده است،^۱ بلکه این مقاله تنها در پی نشان دادن ارتباط تنگاتنگ میان نظریات فلسفی و الگوی زبانی مورد استفاده از طرف ملاصدرا است.

۸. تطبیق راه‌حل‌های فلسفی ملاصدرا با الگوی زبانی مشتق

در این بخش تطبیق الگوی زبانی ارائه شده بر نظریات فلسفی ملاصدرا بررسی شده است. بدین منظور پاسخ وی به اشکال مطرح شده در اعتباری بودن وجود، موضوع حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول بررسی شده است.

۸.۱. پاسخ به اشکال اعتباری بودن وجود

مهم‌ترین دلیل سهروردی در اعتباری بودن وجود بر این اساس است که در عبارت «وجود موجود است»، بر اساس قاعده فرعیّه [نک: ۱، ج ۱، ص ۲۹۳]، «وجود» پیش از اّتصاف به «موجود بودن» باید موجود باشد. حال می‌توان «موجود» دوم را به شیء دارای وجود تحلیل کرد و سپس بر اساس قاعده فرعیّه به «موجود» سوم دست یافت و این امر همچنان ادامه می‌یابد. از آن‌جا که تحقق موجود نخست، متوقف بر تحقق بی‌نهایت «موجود» دیگر است، موجود نخست هرگز تحقق نخواهد یافت [۲۱، ص ۶۴-۶۵؛ ۲۴، ج ۱، ص ۳۹-۴۰].

ملاصدرا معتقد است که شیخ اشراق در این استدلال، معنای مشتق را مرکّب در نظر گرفته است و بدین دلیل معتقد شده است که منظور از «وجود موجود است» این است که وجود، ذات دارای وجود است و بر همین اساس اشکال تسلسل را مطرح کرده است. در حقیقت اشکال بر اساس یک بحث ادبی پدید آمده است [۹، ج ۱، ص ۳۰۳]. پس اگر مشتق را بر خلاف نظر سهروردی، بسیط در نظر بگیریم، اشکال فوق مرتفع می‌شود؛^۲ زیرا در این صورت، موجود به معنای عین وجود خواهد بود و «وجود، موجود است» بدین

۱. گرچه این نظریه نیز مطرح شده است که ملاصدرا و یا مخالفان وی از یک نظریه زبانی و نوعی تحلیل درباره جزئی از زبان (واژه‌های مشتق) در یک مبحث فلسفی و هستی‌شناسانه سود برده‌اند و استدلالی زبانی عرضه کرده‌اند [۵، ص ۸۳-۸۴]. گرچه این سخن نیازمند بررسی جداگانه است.

۲. این مطلب به معنای تأیید اصالت وجود است و نه اثبات اصالت وجود [۹، ج ۱، ص ۳۲۰].

معنا خواهد بود که وجود (مبدأ اشتقاق) ذاتاً عین موجود است؛ به عبارت دیگر مراد از «وجود موجود است» این است که وجود هست، نه این که چیزی است که «هستی» دارد. [۹، ج ۶، ص ۴۰؛ ۳۹، ج ۶، ص ۶۵]. استاد جوادی آملی می‌نویسند [۹، ج ۱، ص ۳۰۸]:

با اثبات امتناع ترکیب مشتق، اشکالی که از ناحیه اخذ مفهوم شیء در معنای لفظ موجود ایجاد می‌شود، منتفی خواهد شد.

از آن‌جا که از نظر ملاصدرا، «موجود بودن» برای وجود امری ذاتی است، وی در این‌جا از الگوی زبانی بساطت مشتق بهره گرفته است [نک: ۴۴، ص ۲۸]. در صورتی که سهروردی با مرکب دانستن مشتق در این مبحث، دچار اشکالی فلسفی شده است [نک: ۲۱، ص ۶۵؛ ۳۹، ج ۱، ص ۴۱]. ملاصدرا در این مورد می‌نویسد [۳۹، ج ۱، ص ۲۵۹]:

موجود مفهومی بسیط است که مبدأ در آن داخل نیست ... موجودیت هر شیء به معنای اتحاد آن با مفهوم مشتق است.

در حقیقت قائلان به اصالت وجود از الگوی زبانی بساطت مشتق و قائلان به اصالت ماهیت از الگوی ترکیب مشتق استفاده می‌نمایند [نک: ۶، ج ۱، ص ۶۴]. بنابراین می‌توان گفت:

بساطت معنایی مشتق:	موجود = عین الوجود	(نظر ملاصدرا)
ترکیب معنایی مشتق:	موجود = ذات ثابت له الوجود	(نظر شیخ اشراق)

۸.۲. موضوع حرکت جوهری

اگر «متحرک» را بر اساس الگوی ترکیب معنایی مشتق تحلیل کنیم (متحرک = شیء ثابت له الحركة) حرکت نیازمند موضوع خواهد بود و در صورتی که آن را بر اساس بساطت معنایی مشتق تحلیل کنیم (متحرک = عین الحركة)، حرکت نیازمند موضوع نخواهد بود. چنان‌که در این بخش نشان داده می‌شود، بر اساس الگوی زبانی ملاصدرا در طرح مباحث فلسفی، وی در بحث حرکت جوهری از الگوی بساطت معنایی بهره برده است. در حرکت جوهری این سؤال مطرح است که موضوع ثابت و عامل بقای حرکت چیست؟^۱ اگر معنای «متحرک» را که لفظی مشتق است، بسیط لحاظ کنیم، بدین معنا

۱. ملاصدرا در مجموع به این پرسش چهار پاسخ متفاوت داده است که عبارتند از [نک: ۳۹، ج ۳، ص ۸۷]: موضوع حرکت جوهری، ماده است؛ موضوع حرکت جوهری، ماهیت است؛ موضوع حرکت جوهری، امری غیر مادی (مفارق) است؛ موضوع حرکت جوهری، خود جوهر است [۳۵، ص ۴۱۴-۴۱۵؛ ۳۹، ج ۳، ص ۸۷]. از این میان، سه نظر نخست وی که موضوعی برای حرکت جوهری معرفی کرده است، نظر اصلی او نبوده، بلکه پاسخی بر ←

خواهد بود که متحرک عین حرکت است و تفاوت این دو صرفاً به اعتبار است و این همان قول مختار ملاصدرا در باب حرکت در جوهر است؛ پس اگر معنای «متحرک» در حرکت جوهری، بسیط در نظر گرفته شود، در آن صورت عین حرکت شده و جوهر به اعتباری متحرک (مشتق) و به اعتباری دیگر عین حرکت (مبدأ اشتقاق) خواهد بود. بر اساس این معنا از مشتق، می‌توان گفت که جمله «جوهر متحرک است» جمله صادقی است و به این معنا است که «جوهر عین حرکت است». حال اگر معنای لفظ «متحرک» را مرکب در نظر بگیریم، باید بگوئیم که متحرک به معنای شیئی است که دارای حرکت است و این شیء لزوماً غیر از حرکت (مبدأ اشتقاق) است. بنابر این حرکت در جوهر نیازمند موضوع خواهد بود و این سؤال مطرح می‌شود که موضوع حرکت جوهری چیست؟ چنان‌که می‌دانیم این تحلیل توسط ابن‌سینا صورت گرفته است و علت عدم پذیرش حرکت جوهری از سوی وی بر اساس مرکب دانستن مشتق بوده است.

بساطت معنایی مشتق: متحرک = عین الحركة (نظر ملاصدرا)

ترکب معنایی مشتق: متحرک = ذاتٌ ثبت له الحركة

۸. ۳. اتحاد عاقل و معقول

در این مبحث نیز نظریه ملاصدرا با الگوی بساطت مشتق قابل انطباق است. در صورتی که، چنان‌که نشان داده خواهد شد، مخالفان اتحاد عاقل و معقول از الگوی ترکب معنایی مشتق استفاده کرده‌اند.^۱

ملاصدرا در نظریه «اتحاد عاقل و معقول»، اتحاد این دو امر را در آغاز فرآیند شناخت، که نفس بیشتر جنبه انفعالی دارد، از نوع اتحاد «ماده و صورت» می‌داند و در مرحله فاعلیت نفس، از نوع اتحاد «حقیقت و رقیقت» دانسته است [۳۰، ص ۱۱۳؛ ۳۹، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵].

از نظر وی علم که مجرد از ماده است، در هر مرتبه از مراتب سه‌گانه ادراک (که عبارتند از: تعقل، تخیل و احساس)، با نفس، متحد می‌شود [۳۹، ج ۳، ص ۲۹۲].

ملاهادی سبزواری در حاشیه خود بر مبحث اتحاد عاقل و معقول / الاسفار می‌نویسد:

→ مبنای قوم (مماشاة للقوم) بر اشکال مطرح در مورد موضوع حرکت جوهری است [۲۵، ص ۴۸۴] و نظر اصلی وی قول چهارم به شمار می‌آید (جهت مطالعه بیشتر در این زمینه نک: ۷، ص ۳۲-۳۵).
۱. لازم به ذکر است که در بحث علم به ذات و خودآگاهی، اتحاد عاقل و معقول مورد پذیرش هر دو گروه است [۳۷، ص ۳۲۸-۳۲۹] و متحد بودن عاقل و معقول در علم به ذات با نظریه بساطت مشتق سازگار است [۳۶، ص ۱۶۰].

«ان مبدأ الاشتقاق هو المصداق الحقيقي للمشتق فالعلم هو العالم» [۱۹، ج ۳، ص ۳۲۰]. چنان که ملاحظه می‌شود، نظریه اتحاد عاقل و معقول نیز با نظریه بساطت معنایی مشتق سازگار است.

بساطت معنایی مشتق: عاقل = عین العقل

در مقابل، ابن‌سینا حصول صورت نزد نفس را از نوع حصول عرض برای موضوع خود تلقی می‌کند و تفاوت این حصول را با حصول‌های دیگر، به تجرد موضوع آن برمی‌گرداند. او معتقد است که تنها هنگامی که موضوع عرض مجرد باشد، به عرضی که حال در او است عالم خواهد بود. برخلاف موضوعات جسمانی که به اعراض خود علم ندارند [۳۰، ص ۱۲۳]. او و پیروانش، برخلاف ملاصدرا معتقد هستند که هر معقولی قائم به ذات نیست، و در نتیجه هر معقولی نمی‌تواند عاقل باشد [۲۵، ص ۶۱؛ ۲۸، ج ۳، ص ۳۸۲]. چنان که ملاحظه می‌شود، به دلیل آن که کسانی چون ابن‌سینا «علم» را امر عرضی می‌دانند و «نفس» را از مقوله جوهر به شمار می‌آورند، اتحاد عاقل و معقول را جایز نمی‌دانند [۲۹، ص ۱۸۳]، زیرا مشائیان، ترکیب جوهر و عرض را انضمامی می‌دانند و در نتیجه ترکیب اتحادی این دو را نپذیرفته و عاقل را غیر قابل اتحاد با معقول قلمداد می‌کنند. حال می‌توان گفت که این دیدگاه فلسفی تنها با مرکب دانستن مشتق قابل تطبیق است.^۱

ترکب معنایی مشتق: عاقل = ذات ثبت له العقل (نظریه مخالفان اتحاد عاقل و معقول)

۹. نتیجه

چنان که نشان داده شد، نظریات فلسفی ملاصدرا با الگوی زبانی بساطت معنایی مشتق سازگارترند و نظریات رقیب وی با الگوی زبانی ترکب مشتق. این الگو در سه نظریه ملاصدرا که در این مقاله مطرح شده قابل مشاهده است و می‌توان آن را به سایر نظریات فلسفی وی نیز تسری داد. همچنین نشان داده شد که استفاده وی از اصطلاحات وحدت حقه، امکان فقری، اضافه اشراقی و ضرورت ازلی نیز منطبق بر الگوی زبانی بساطت مشتق هستند. بر این اساس باید توجه داشت که نظریات فلسفی ملاصدرا و مخالفان وی بر دو مبنای زبانی مختلف قابل انطباق‌اند. به عنوان مثال، نظر ابن‌سینا که عاقل را «شیء ثبت له العقل» تفسیر کرده است با الگوی ترکب مشتق منطبق است. تنها در مواردی که ملاصدرا نظریات فلسفی خویش را بر مبنای قوم ثابت می‌کند، با مخالفان خود از پیش فرض زبانی واحدی برخوردار است.

۱. گرچه با مرکب دانستن مشتق نیز امکان اثبات نظریه اتحاد عاقل و معقول وجود دارد، اما برای اثبات عدم اتحاد عاقل و معقول، حتماً لازم است تا به نظریه ترکب مشتق قائل بود.

در مورد نحوه ارتباط مبحث زبانی مشتق و مباحث فلسفی می‌توان گفت کسانی که نخست نظریه زبانی بساطت مشتق را می‌پذیرند و سپس به سراغ مباحث فلسفی می‌روند، در پذیرش نظام فلسفی ملاصدرا نیازمند اقامه برهان نیستند. زیرا با بسیط دانستن مشتق مورد بحث، عملاً اتحاد میان مبدأ اشتقاق و مشتق را پیش فرض گرفته‌اند و لذا بسیاری از اشکالات فلسفی برای ایشان زمینه طرح پیدا نمی‌کنند. اما کسانی که نخست نظریه زبانی ترکیب مشتق را می‌پذیرند، لازم است تا برای پذیرش نظام فلسفی ملاصدرا به دلایل فلسفی مراجعه کنند و برای حمل مشتق و مبدأ اشتقاق بر یکدیگر اقامه برهان کنند.^۱

اما در صورتی که مانند این مقاله، نخست به سراغ مباحث فلسفی برویم، مشاهده می‌کنیم که نظریات فلسفی ملاصدرا، با الگوی زبانی بساطت مشتق سازگارتر است. لازم به ذکر است که برای مخالفت با نظریات ملاصدرا در مباحثی همچون اتحاد عاقل و معقول و حرکت جوهری و مانند آن، حتماً باید قائل به نظریه زبانی ترکیب معنایی مشتق بود.

فهرست منابع

- [۱]. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲]. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الاشارات و التنبيهات (مع شرح الخواجه و المحاکمات)، قم، نشر البلاغة.
- [۳]. _____ (۱۴۰۴ق). الهیات الشفاء، تصحیح: الاب قنواتی و سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- [۴]. احسانی، شیخ احمد (۱۴۲۸ق). شرح المشاعر، بیروت، مؤسسه البلاغ.
- [۵]. احمدی افرمجان، علی اکبر (۱۳۸۲). تحلیل زبانی فلسفه، تهران، انتشارات خردورزان.
- [۶]. اکبری، رضا و سید محمد منافیان (۱۳۹۰). شرح منظومه حکمت (بخش اول): در باب وجود و عدم، تهران، دانشگاه امام صادق.
- [۷]. انواری، سعید و سید جلیل حسین‌نیا (۱۳۹۴). «زمینه‌ها و علل طرح نظریات فلسفی ناسازگار در آثار ملاصدرا»، خردنامه صدرا، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۴.
- [۸]. جرجانی، میرسید شریف (بی‌تا). حاشیه بر شرح مطالع، نسخه خطی شماره ۱۰۳۸۸، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۱. می‌توان قضایایی که بر اساس الگوی زبانی بساطت مشتق شکل می‌گیرند را با قضایای تحلیلی و قضایایی که بر اساس الگوی زبانی ترکیب مشتق شکل می‌گیرند را با قضایای تحلیلی مقایسه کرد.

- [۹]. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۶۸). رحيق مختوم (شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه)، تهران، انتشارات الزهرا.
- [۱۰]. خراسانی، محمد کاظم بن حسین (آخوند خراسانی) (۱۴۱۵ق). کفایة الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- [۱۱]. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). محاضرات فی الاصول، قم، انتشارات انصاریان.
- [۱۲]. دشتکی، غیاث الدین منصور (۱۳۸۲). اشراق هیاکل النور (لکشف ظلمات شواکل الغرور)، تصحیح: علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب.
- [۱۳]. دوانی، جلال الدین محمد (بی تا). تفسیر سورة الاخلاص، الرسائل المختاره، تصحیح: سیداحمد تویسرکانی، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین.
- [۱۴]. _____ (۱۳۸۱). رساله اثبات الواجب الجدیة، سبع رسائل، تحقیق: احمد تویسرکانی، تهران، میراث مکتوب.
- [۱۵]. ذهنی تهرانی، محمد جواد (۱۳۶۶). تحریر الفصول (شرح بر کفایة الاصول)، قم، انتشارات حاذق.
- [۱۶]. رازی، قطب الدین (۱۳۸۴). شرح مطالع الأنوار، تصحیح: محسن جاهد، پایان نامه دکترا، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، استادان راهنما: نجفقلی حبیبی و احد فرامرز قراملکی.
- [۱۷]. رضائاد، غلامحسین (۱۳۸۷). مشاهد الالوهیه (شرح کبیر بر شواهد الربوبیه صدرالدین شیرازی)، قم، آیت اشراق.
- [۱۸]. سبزواری، ملاهادی (۱۳۵۱). اسرار الحكم، با مقدمه و حواشی ابوالحسن شعرانی. تصحیح: ابراهیم میانجی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- [۱۹]. _____ (۱۴۱۰ق). حاشیه بر الاسفار (الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعة)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۰]. _____ (۱۴۲۲ق). شرح المنظومة، تحقیق: مسعود طالبی، تهران، نشر ناب.
- [۲۱]. سهروردی، شهاب الدین (۱۳۸۰). حکمة الاشراق، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد دوم، تصحیح و مقدمه هانری کرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۲]. شهابی، محمود (۱۳۹۰). رساله بود و نمود، ویرایش: محمدامین شاهجوئی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- [۲۳]. _____ (۱۳۶۴). رهبر خرد، تهران، کتابفروشی خیام.
- [۲۴]. شیرازی، رضی (۱۳۸۳). درس های شرح منظومه حکیم سبزواری، به کوشش: فاطمه فنا، تهران، انتشارات حکمت.
- [۲۵]. شیروانی، علی (۱۳۷۷). «تأملاتی در مسأله اتحاد عقل و عاقل و معقول»، نامه مفید، قم، شماره ۱۵، صص ۷۶-۵۵.
- [۲۶]. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، بدایة الحکمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۷]. _____ (۱۴۰۴ق)، نهایة الحکمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- [۲۸]. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیها (مع المحاکمات)، قم، نشر البلاغة.
- [۲۹]. عرب مؤمنی، ناصر (۱۳۸۰). «درباره اتحاد عالم با معلوم»، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۱۷۷-۲۰۸.
- [۳۰]. علیزاده، بیوک (۱۳۸۰). «نگاهی به پیشینه نظریه اتحاد عاقل و معقول»، تهران، متین، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۰۹-۱۲۸.
- [۳۱]. فرهنگنامه اصول فقه (۱۳۸۹). جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۳۲]. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۲ق). المحاضرات فی اصول الفقه (تقریرات بحث آیه الله العظمی خوئی)، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- [۳۳]. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (فیاض) (۱۴۲۶ق). شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام. تصحیح: اکبر اسدعلی زاده، قم، انتشارات مؤسسه الامام الصادق.
- [۳۴]. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۸). «بساطت و ترکیب مشتقات در بستر ادبیات علوم عقلی اسلامی»، خردنامه صدرا، تهران، شماره ۱۶، صص ۲۰-۲۷.
- [۳۵]. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). درس های اسفار مبحث حرکت، مجموعه آثار، ج ۱۱، تهران، انتشارات صدرا.
- [۳۶]. _____ (۱۳۸۰). درسهای الهیات شفا، مجموعه آثار، ج ۸، تهران، انتشارات صدرا.
- [۳۷]. _____ (۱۳۷۷). شرح مبسوط منظومه، مجموعه آثار، ج ۹، تهران، انتشارات صدرا.
- [۳۸]. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۸۹). أجوبة المسائل لبعض الخلائن، مجموعه رسائل فلسفی، تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۳۹]. _____ (۱۴۱۰ق). الأسفار (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الأربعة)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۰]. _____ (۱۳۱۴ق). تعلیقات بر شرح حکمة الاشراق قطب الدین شیرازی، چاپ سنگی، ۱۳۱۴ق.
- [۴۱]. _____ (۱۳۸۹). رساله شواهد الربوبیة، مجموعه رسائل فلسفی، ج ۱، تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۴۲]. _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح: جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- [۴۳]. _____ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- [۴۴]. _____ (۱۳۶۳). المشاعر (با ترجمه میرزا عمادالدوله)، تصحیح: هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۴۵]. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). فوائد الأصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۶]. نگر، احمد (۱۳۹۵ق). جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون (دستور العلماء)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.